



قلس

تکالیف و تکلیف‌های اسلامی و فلسفه در باره
«کتاب فلسفه»

سفر شهادت !

شدت جوفنا رواختناق بد اندر رسیده و بیداد سانسور چنان تحمل نکردنی گشته است که روشنفکر مسئول چاره‌ای جزیک انتخاب ندارد و آن نوع مرگ است و - لفظ نیز حق این انتخاب را هم ندارند. علی "چگونه مردن را خود آموخت" و نوع مرگ خویش را خود انتخاب کرد. راه طولانی مبارزه را که به شهادت انجامید، از پدر و استادش آموخت و تا باخبر با استواری طی کرد :

۴۴ سال پیش در رمزیان دیده بدنیا گشود، بر شهر هاسایه سیاه فانیسم رضاخان فرو افتاده بود و نفس کشیدن مشکل بود و مشکل ترمیمند. هوای ده با وجود ستم ارباب هنوز صاف تری بود. در خانه‌ای که مدرسه نیز بود بزرگ شد. در دوران مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در کنار پدرش و در مبارزه‌ای که خلق اسیرما به رهبری مصدق بدان دست زد، در جبهه ملی بغفالت سیاسی پرداخت. کانون نشر حقایق اسلامی که استاد محمد تقی شریعتی بنیاد گذارش بود، یکی از کانونهای مهم حین مبارزه بزرگ بشمار می‌آید. در این کانون جوانانی پرورده شدند که اندیشه و عمل و خورشان را وثیقه ادامه نهضت ملی ایران قرار دادند و تا هم امروز.

وقتی کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوقوع پیوست و نهضت مقاومت ملی بوجود آمد، علی در خدمت پدر به عضویت کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی خراسان - در آمد و منشی این کمیته شد. حکومت نظامی اعضا کمیته را توقیف کرد و هواپیما ی نظامی به تهران منتقل کرد. علی می‌گفت در هواپیما گروهبانی که در کارم نشسته بود، شروع به تهدید کرد: وصیتی داری بکن، یکسر شمار را بمیدان اعدام می‌بریم و خودم جز جوخه اعدام و سینه تورا با مسلسل سوراخ سوراخ خواهم کرد. بر آسمان تهران هواپیما نتوانست بنشیند، چرخها باز نمیشدند، بگروهان بینوا گفتم سرکاربلدی یا چتر فرود بیایی؟ گفت: نه. گفتم: وصیتی داری بکن، بگریه افتاد و شروع کرد بدست بوسی که... میان قدرت و ضعف چند لحظه فاصله است؟ ...

در فرانسه بیماری نهضت مقاومت الجزایر برخاست. محل سکای خود را به مخفیگاه سلاح تبدیل نمود و باروشنفکران الجزایری به مبارزات فکری پرداخت. این تماس‌ها افق‌های فکری جدیدی را برایش گشودند. می‌گفت باید از استعمار فکری غرب رهائی جست، غرب مثل طبل است، از دور خیال میکشی چه فرهنگی وجه ارزشهایی! دارد و انسان نیز چه قرب و منزلتی! اما نزد یک که من شوی میبینی چه قدر میان تهی است. ارزش جز زر و زور و زور نمی‌شناسد و برای انسان پیشیزی منزلت نمی‌پذیرد...

در سالهای ۳۳ و ۳۴ تا ۳۴ فعالیت سیاسی جبهه ملی بار دیگر سرگرفته شد. بود، و علی نیز که در آن ایام در فرانسه بود تا کمی پیش از ترک فرانسه، روزنامه ایران آزاد را اداره می‌کرد. به هنگام بازگشت با ایران در رمز گرفتار و زندانی شد. پس از آنکه از زندان آزاد شد به مشهد رفت، او را در یک مدرسه روستائی معلم کردند. تدیس در دانشگاه ادبیات مشهد تنها پس از مدت‌ها کارشکنی برایش میسر گردید.

در ضمن تدیس اسلام شناسی، جو جامعه و خصوص زمینه ذهنی نسل جوان را بسیار مساعد یافت و بقول خودش سخت خسیس شد، خسیس وقت، شب و روز بکار پرداخت تا لحظه‌ای از این وقت و فرصت بدست آمد، را ببیود نگذارد.

رژیم در تدارک اسباب رسمی کردن عقیده و دین و انسان بود و میخواست -

بقیه در صفحه ۲

آخرین نامه* دکتر شریعتی به پدرش محمد تقی شریعتی

قبل از هجرت

پدر، استاد و مرادم !

بروشنی محسوس است که اسلام دارد تولدی دوباره می‌یابد. عوامل این "بعثت اسلامی وجد آنها" که عبق و دامنه بسیاری گرفته است، متعدد است و اینجا جای طرح و تفسیرش نیست. اما فکرمی کم موثرترین عامل، به بن بست رسیدن روشنفکران این عصر است و شکست علم، و ناتوانی ایدئولوژی‌ها و بویژه آشکارشدن نارسائی ها و لژی های سوسیالیسم مارکسیستی و سوسیال د مکرسی غربی است که امید های بزرگی در میان همه انسان دوستان و عدالتخواهان و جویندگان راه نجات نهائی مردم برانگیخته بود و در نهایت به استالینیسم و مائوئیسم منجر شد و یسا رژیم هائی چون رژیم اشعیت و کی موله و کالاهان، و علم هم که بجای آنکه جاننشین شایسته تری برای مذهب نبود - که ادغامیکرد - سر از عجب اتم در آورد و فلامسی سرمایه داری و زور و رنتیجه، از انسان جدید، بدبختی غنی و وحشی یسی متعنا ساخت و آزادی و د مکرسی هم میدان بازی شد برای ترکازی بی مهاربول و شهنوت و غارت آزاد مردم و لجن مال کردن همه ارزش های انسانی.

تمامی این تجربه های تلخ زمینه را برای طلوع دوباره ایمان مساعد کرده است و انسان که هیچگاه نمیتواند دغدغه "حقیقت یابی، حق طلبی و آزادی فلاح" را در وجدان خویش بپیراند، در کوجه های علم، ایدئولوژی، د مکرسی، آزادی فردی (لیبرالیسم)، اصالت انسان (اومانیزم بی خدا)، سوسیالیسم دولتی، کونینسم مادی (مارکسیسم)، اصالت اقتصاد (اکونومیسم) و صرف پرستی و رفاه - به عنوان هدف انسان و فلسفه زندگی - در فر همنک و نظام بورژوازی و بالاخره تکیه مطلق و صرف بر "تکولوژی و پیشرفت" یعنی تمدن و آرمان نظام های معاصر... به بن بست رسید و آن همه امیدوایمان و شور و اشتیاقی که در انتخاب این رهگذر های خوش آغاز بد انجام داشت و هرگز ام رابه امید حقیقت و کمال و نجات با پشت کردن به خدا و از دست نهادن ایمان پیش گرفت و با عشق و شتاب و د آکاری بسیار بیمود، سرش بسختی به دیوار مقابل خورد و یا از بهوت پریشانی و سوچی و ضلالت مطلق سر در آورد و سوسیالیسم او را به استبداد چند بعدی و د مکرسی به حاکمیت سرمایه و آزادی به بردگی پول و شهوت و حتی علم او را به انلاخ از همه کرامتهای انسانی و ارزشهای متعالی وجودی و سلطه غول آسای تکولوژی بیرحم و قتل افکند. و طبیعی است که اندیشه های بیدار و روح های آزاد و وجدان های سلیم و ظاهر که هنوز مسخ نشده اند و انگیزه های اصیل فطرت آدمی را در عمق وجود نوعی خویش نگاه داشته اند و آتش قدسی حق و حقیقت و کمال و فلاح در کانون ه لسان خاموش و خاکستر نشده است، به خدا بازگردند و قندیل مقدسی را که در آن زیت عشق میسوزد و از منشور بلورینش خدا میتابد و هستی را و این شهبستان طبیعت را و اعماق پر گوهر فطرت و درون انسان را گرمی و روشنائی عشق و آگاهی و خود آگاهی مید و به همه چیز معنی میبخشد و دوباره در اندیشه و روح و زندگی خویش برافروزند و در تزلزل آن باشند که این مشکلات حقیقت را برسقف شهبستان این عصر بیابوزند و این مصباح هدایت را فرا راه این نسل دارند و آینده را از یوچی و تنهایی انسان و تمدن و فرهنگ و زندگی و علم و هنر و کار انسان نجات دهند.

یکی دیگر از علل این بازگشت به سوی خدا و جستجوی ایمان، در این نسل سرکن و حق طلب و حقیقت پرست این است که دیگر مذهب را از سر پیردهای زشت و کهنه و کافر ارتجاع نمی بیند، پرده هائی که صد ها لکه تیره و چرکین ویا و تخریب و جهل و تعصب و خرافه و توجیه و محافظه کاری و مصلحت پرستی و سازشکاری و کود و جمود

بقیه در صفحه ۲

دنیاله* سفر شهادت

مرگمی هائی بوجود آورد تا رسایه آن ، برنامه خویش را پیش ببرد . علی نیز دست رژیم را خوانده بود و از امکانات موجود حد اکثر استفاده را میکرد . ده سال از زندگانی بارور خویش را صرف کاری سترک کرد و بر سر قراری که با دوستان خود در داخل و خارج کشور داشت ، استوار و بدون تزلزل ماند و در زمینه های زیر یکبار پرداخت :

۱- کوشش برای تبدیل بنیاد به حرکت یعنی برداشتن موانع بعثت دائی اسلامی از راه مبارزه قاطع با استبداد سیاسی و دینی : بی اعتبار کردن ضد اسلام که بنام اسلام خود را تحمل کرده است .

۲- مبارزه با فرهنگ سلطه گر غرب که بر پایه زور بنا گردیده و ترجمان مناسبات و تناسب قدرت است .

۳- بازخواندن مسلمان بخویش برای آنکه خود را بعنوان انسان خلاق و سازنده و فعال قبول و بیاورد کند .

۴- پروراندن یک نسل نوپشاهنگ ، نسلی که در نتیجه نیم قرن سلطه فاشیسم ، فرصت تربیت نیافته بود .

۵- یکمک همه اینها که زدن بعثت اسلامی نو به بعثت اسلامی محمد (ص) . بعثتی که دائی است و نظر بآینده دارد .

تا اتمی (در معنای اسلامی کلمه) خود نشود و به نقطه خود جوشی نرسد و تحت امامتی آزاد از سوسه قدرت جوشی قرار نگیرد ، انقلاب واقعی ، و بعثتی (تبدیل نشده به بنیاد) بوجود نمی آید . اسلام بانوجه به سرنوشت انقلابها ، بانوجه باین واقعیت که هر انقلاب پس از چندی به ضد انقلاب تبدیل می شود ، روشی است برای دائی کردن بعثت و جلوگیری از تبدیل انقلاب به ضد انقلاب .

پیش از آنکه صغیر گوله هارژیم را بخود بیاورد و توطئه هائی که برای از کار انداختن حسینیه ارشاد تدارک دیده بودند به شعر برسد و به تصرف حسینیه و تعطیل آن بیانجامد ، حسینیه ، حسینی هارا ساخته و در سه شهادت را آموخته بود . علی گفته است که همایون بنیاد گذار حسینیه ارشاد را از همه لحاظ در تنگنا گذاشتند و وقتی همه فعالیتها پس با چهار تعطیل شد ، باو گفتند اگر حسینیه ارشاد را بطور دیگر اداره کنی و شریعتی را کار بگذاری ، اعتبارهای بانکی کلانی در اختیار قرار خواهد گرفت و این مرد که از سوسه فرهنگ انجماد بد آمده و در فرهنگ انقلابی اسلام راستین پیشی هاجسته است ، در پاسخ گفته است : حسینیه بدی بسود پاشیده شد و سبز کرد ، مرا این کار بود ، با پول و سرمایه چکارا

بد نیال پدر و استادش زندانی شد صد ها روز در زندان گذراند ، در باره ایام زندان سخنان بسیار از او شنیده شده است :

در روزهای اول زندان با او سخت بد رفتاری می کنند . گفته است شکجه گری است که استاد ریختن دندان در دهان است ، یک دست را به یک طرف صورت می گذارد و دست دیگر بایک ضربه دندانهای طرف مقابل صورت را در دهان می ریزد . چغلی دندانهای خود را از دست داده بود

روزی چشم های او را می بندند و بنزد دختر ۱۲ سالگی می برند ، این دختر در دفترچه روزنامه اش با علی سخن می گفته است . در دفتر او را روح بزرگ میخوانند و بار و بزرگ حرف می زده است . به دختر میگویند بروی علی تف بیاند از ده دختر امتناع می کند . در حضور شریعتی دختر را شکجه می کنند و در حضور دختر شکجه دیده روح بزرگ را توهین شریعتی میگوید این شکجه از همه شکجه ها برایم دردناکتر بود .

احمد رضا کریمی نامی را که بخد مت ساواک در آمد و بموجب لورقتن حدود ۳۰۰ نفر شده بود ، است با وی هم اطاق می کنند به گمان اینکه شریعتی نمیداند او را . ساواک است ، گفته است چند ماه از خواب گسیختن نکند حرفی در خواب بزنم و کسانی را دچار گرفتاری کنم و

از زندان که آزاد شد ، تحت نظر قرار گرفت و فشار . نه حق صحبت داشت و نه حق نوشتن . در این دوره و بخصوص در این دوره است که فشار از حد طاقت

بقیه در صفحه ۳

دنیاله* آخرین نامه . . .

وتنگ اندیشی و تعبد و تقلید و تحقیر عقل و اراده و تلاش انسان و قربان نامشروع بسا قدرت و ثروت حاکم . همیشه ایمان و اخلاص و برستش و وقفه و کلام و قرآن و سنت و ولایت و خدای صغیر و امام و عقل و علم و جهل و اجتهاد و شهادت و دعا و عبادت و ایمان به معاد و نجات و . . . همه ارزش های خالق و خلق ، و گنجینه های عزیز و نفیس مذهب و مردم در گابین این نکاح حرام میشد . بر آن افتاده بود . این پوره ها . اکنون فرو افتاده و ایمان بی حجاب و بی نقاب چهره زیبا و شسته روشن خویش را بر دیده و دل انسانهای صاحب دل و صاحب نظر نمایانده است و خدای واسطه سایه ها و آیه هایش ظاهر شده و جان هارا پرمیکند و قلب هارا گرم و افق ها را روشن و قبر هارا بر می شوراند و کفن های پوسیده را بر میدراند و تابوت های خشک و تنگ را در هم میشکند و کالبد های مرده را جان میبخشد و " آن " - " آن " نمیدانم چغی که معجزه خلقت و حیات و حرکت و فضیلت در میان بنی آدم از او سر میزند . نازل شده است و فرشتگان و نیز آن " روح " باریدن گرفته اند . از همه سو ، شب قدر است و مطلع فجر نزدیک .

پدر بزرگ و بزرگوارم : آیا این تنها مایه تسلیمت که عمرتان را همه با خداسرود کردید و یا سالهای زندگی راهمه در راه او کام برداشتید و در کارا شاعه " کلمه خدای " در این زمانه ای که غاسق بر همه جاسایه افکنده است آغاز گری مخلص و منقعی و مؤثر بودید ، تمامی رنجها پتان را التیام نمیدهد و همه محرومیت هایتان را جبراً نمیکند ؟ و این که راهی را که آغاز کردید تا تمام نمائید و سرانجام تمام نشد و نمیتوانید مطمئن باشید که میراث مقدس ما محفوظ خواهد ماند ، برایتان آرام بخش و بشارت آمیز نیست ؟

من ، به لطف خدای بزرگ که از این همه محبت های اعجاز گزشت نسبت به خویش شرمندم ، ام و احساس آن قلم راه در میآورد و روحم را از هیجان به انفجار میکشاند . بی آنکه شایستگی اش را داشته باشم به راهی افتاده ام که لحظه ای از عمر را برای زندگی کردن و خوشبخت شدن حرام نمیکم و توفیق های او ضعف هایم را جبران میکند و چه لذتی بالاتر از این که عمر ناچیزی که در هر صورتش ، میگردد ، اینچنین بگذرد ؟

و شما ، اکنون که این نسل تشنه و نیازمند و این همه برای دست یافتن به حقیقتی از ایمان و معنایی از قرآن و سخنی از نهج البلاغه در تب و تاب است و چشم به راه شما و چو نندی چون شما ، در بیخ است که ساعات شب و روزتان جز به اطعام معنوی جوانان گرسنه و تشنه و مشتاق بگذرد و دعای دکانداران هار شده از سول و سود و بحث گلوها و خرهاشان را باشما و در محفل شما طرح کنند و آدم هائی چون زرکس (شمارا بخدا اسم رانگاه کنید . یعنی کارش فقط در زندگی این است که هر جاطلا هست به آنجا کشیده میشود یا هر جا بوی طلا میشنود در تب و تاب آن میافتد که آن را کن رود) یا آدمی است که میزان حق و باطلش و تراوی ارزشها و طلاست و یا باربری است که فقط طلا میکند) با آن کمائی که در بازار خلق میشود و در پاسگاه کلانتری یا ژاندارمری طرح ، نزد شما بیایند و عزیزترین لحظات انسانی را که در قرآن و نهج البلاغه پخته شده است ، بیدریغ به نباهسی گمانند

بهر حال ، من به عنوان یکی از دست پروردگان علم و تقوی و ایمان شما میدانم که زندگی ام را چگونه بگذرانم و هرگز در بیدردان عمرم که با عصر شما قابل قیاس نیست سخاوت بخرج نمیدهم . شما میتوانید خدای ترین کلمات خدا و محمد و علی را به این نسل که شب و روز با سگس و بول و مصرف بیوجی و بیامانریالیسم تغذیه میشود برسانید و خدا و محمد و علی و همه در مندان این نسل چشم براه و متسوقع و منتظر شما بمانند .

فعلانم عازم سفرم . سفری که اعجاز مکر ساز خد او ند است . اینکه از شما اجازه نگرتم مراعات حال و اعصاب و خیالات شمارا کردم . اکنون که آخرین دقایق اقامت در خانه و در وطن است دست شمارا میبوسم و منتظر شما میمانم و برای آنکه نظر خدای راهم در باره این سفر بداند ، آنچه را در جواب من آمد نقل میکنم : آقا جان ! پریشب با قرآن تعالی کردم و گفتم : نزله روح القدس

بقیه در صفحه ۳

دنباله سفر شهادت

بگذشت . سپاه دینی ها و " اوقافی ها " منبرها را عرصه حمله باوقرار دادند . هدف این حمله هالآن بود که وی حاضر شود و بنحوی از تسلیم درآید . آخر در زندان از او میخواستند که " چیزی بنویسد " بیست و چهار ساعتی او را با " شاعر " و نویسندگانی " هم سلول کردند تا " شاعر " او را نظیر خود به تسلیم وادارد . " شاعر " صاف پوست کند به باومی گوید : باید " بله " داد و بیرون رفت ! علی گفته است : دیدم دست بردار نیست ، از آسمان وریسمان سخن بمیان آوردم تا دنبال کارش برود . فهمیدند از این جناب هم کاری ساخته نیست ویرا فردای آن روز آزاد کردند .

بالاخره حسین زاده شکنجبه گرمعروف ، فکر بگری بسرش میزند : باید یکی ، د نوشته او را در روزنامه چاپ کرد ، وهمه جاگفت که در زندان و از راه تسلیم نوشته است . علی گفته است : اگر در خارجه قضیه رافاش نمی کردند ، ساواک در کار خود موفق شده بود ، در خارجه که واقعیت نوشته و پخش شد ، خبرس بایران رسید و منتشر شد ، حسین زاده که به خود می بالید که تنها آدم با فکر ساواک است ، مغضوب شد

عرصه را بر شریعتی تنگ تر کردند . گاه در جلساتی که در این و آن خانه تشکیل میشد شرکت میکرد و سخن می گفت . امانه . اود یگر ماهی ای بود که از آب بیرونش انداخته بودند ویا رطوبت خاک نمیتوانست زندگی کند . تا اینکه . . . تا اینکه یکماه پیش از مهاجرت ، بدستانش پیغام فرستاد که دیگر دستم بهمیچ کاری نمیتواند برود وجز مهاجرت چاره دیگر ندارم

دعوت شده بود در ۲۹ اردیبهشت در مجلس سالروز تولد مصدق ، شرکت کند . چند روز قبل از آن باتلفن پوزش خواسته بود که گرفتار است و نمیتواند بیاید و علت گرفتاری را بعد توضیح خواهد داد ، وهمان روزها باگذرنامه ای باسم علی مزینانی بصورت ناشناس پس از ده سال تلاش آنها تحت فشارهای طاقت شکن از ایران خارج شد ویک ماه وچند روز در خارج بود که به شهادت رسید .

گفتن این حرف کاوراد رلندن شهید کرد هاند و از شکنجبه ها و فشارهای طاقت فرسای سالیان دراز سخن نگفتن ، سبک کردن بار دستگاه ستمگاریار همه کسانی است که جسم و روان اورا طی دهسال پیوسته تحت " شکنجبه های ظریف " قرار داده بودند . شریعتی شهید بسط و توسعه وحشت انگیز فاشیسم سلطنتی در ایران است . وی شاهد و شهید همگانی شدن روشهای فاشیستی است : اگرشکل روشهایی نیستند ، محتوی آنها تخریبی و فاشیستی هستند ؛ یکی تکفیر میکند ، و بر منبر او راسنی ، وهایی و عامل فلان و بهمان قوم برای کوبیدن روحانیت میخواند و صد هاصفحه که سراسر دروغ و بهتان است علیه او مینویسد .

- دیگری از " موضع چپ " حمله می کند تا او را زیر انگ " مرتجع " ویا " دستیار - دستگاه " قلع کند واز اثر بیاندازد .

- وسومی با استفاده از وجود شکنجبه گرانس او را شکنجبه می کند ویا استفاده از دستگاههای تبلیغی در لجن مال کردن او می کوشد . واین سومی باین کارها هم اکتفا نمی کند ، بلکه ماموران خود را در میان دودسته اول و دوم و امید ارد تا در انجام وظیفه رذالت از هیچکاری مضایقه نکنند .

آیا دهسال درجو بهتان و تکفیر و برچسب و پرونده سازی و تحقیر بخاطر عقیده به کوشش ادامه دادن و باسلاح عقیده به مبارزه آشتی ناپذیر بایی عقیدگی پرداختن ، طاقت فرسا و فرساینده روح و تن نیست ؟ ونباید این شهادت به حساب آید و حساب آنها از دشمنان خواسته شود ؟

استاد محمد تقی شریعتی پدر و بار استادش چه خوب جریان شهادت این پرورد ؟ بمحت نو اسلامی و این شاهد و شهید رشد سرطانی فاشیسم سلطنتی را شرح کرده است ، مفاد بیانات او در اجتماعی تحت محاصره پلیس - و بدون وجود منبر بلند گو ، بمناسبت یاد بود شاگردش این است :

علی فرزند من بود . شاگرد من بود . یارمن هم بود . در این مجلس من از فرزند سخن نمیگویم . از شاگردم حرف میزنم . زمانه تاریک بود و فضیلت سوز . زمانه فضیلت اسلام را پیورده بسوز . و بعثت اسلامی را در زنجیر مسخ ها و تحریف ها و بدعتها پایبند کرده بود . دوره همان دوره شده بود که چون حسین (ع) مردی را به فتوای بقیه در صفحه ۴

دنباله آخرین نامه

واگون که نزدیک طلوع دوشنبه است ، دوسه ساعتی به حرکت ، پس از نماز صبح که محتاج و مصّر از او خواستم تا درباره این سفرم بامن حرف بزند و حرفش را بزند ، بالای صفحه نوشته بودند : " بد " ! تکان خوردم . آیه را خواندم از شوق گریستم : (از چند آیه قبل شروع میکنم تا موضوع بحث و مطالب طرح شده معلوم شود)

" الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم دویة عند الله واولئک هم الفائزون . بیشرهم ربهم برحمة منه ورضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم . خالدین فیها ابدان الله عنده اجر عظیم . یا ایها الذین آمنوا لاتخذوا آباءکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون قل ان کان آباؤکم و اباؤکم و اخوانکم و ازواجکم و مشیرتکم و اموال اقترفتوهما و تجارة تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله ورسوله و جهاد فی سبیله بیدون ان یطفوا نورالله بافواهم و x (آیه مربوط به نغال من از اینجا است) : یا ایها الذین آمنوا مالکم از اقبل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة فسا متاع الحیوة الدنیای فی الآخرة الاقلیل . الاتنفروا یحذیکم عذابا الیما و یتبدل قوما غیرکم ولا تتزوه شیئا الا تتزوه فقد نصره الله اذا خرجه الذین کفروا ثانی اثین انهما فی العار ان یقول لصاحبه لاتحزن ان الله معنا . فانزل الله سکنته علیه و ایدیه بجنود لم تروها و جعل کلمة الذین کفروا السفلی و کلمة الله هی العلیا و الله عزیز حکیم . انفروا خفا و علنا وجاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله بلکم خیر لکم ان کتبتم تعلمون (توبه آیه تافأل ۳۷ به بعد) .

نویسنده آزاده

نویسنده آزاده ، دکتر علی شریعتی ، سرانجام در روند تحقق آرزوهای انسانیش این جهان را بدرود گفت . کشور ما ایران ، در تاریخ فرهنگ خود ، از این گونه مجاهدان فضیلت بسیار پرورده است . دکتر علی شریعتی در زندگی کوتاه اما پر تلاش نشان داد که حیات را جز در مفهوم عقیده و مجاهدت در راه آن - نمی شناسد . کارنامه فرهنگی و اجتماعی او در این معنی گواهی انگار ناپذیر است . حماسه زندگی اجتماعی و فرهنگی او از سالهای نوجوانی آغاز شد و تا واپسین دم که به اوج خود رسید بی وقفه ادامه یافت ، و در این سودا سختی ها و خشونت های بسیار ، و از جمله محرومیت از استادی دانشگاه و زندانهای مکرر ، را به جان پذیرفت .

میراث عظیم نویسندگی او که بیش از دست کتاب ، رساله و مقاله را در بر می گیرد ، شامل مسائل تاریخ ، فلسفه ادیان ، تاریخ اسلام و ایران ، مکاتب تشیع ، تاریخ تمدن ، جامعه شناسی ، فلسفه ، ادبیات و هنر ، از دیدگاهی اجتهادی و ملتمز است . ارزیابی میراث فرهنگی و شخصیت اجتماعی و کیم نظیر دکتر شریعتی ، به ویژه اهمیت او در بازآفرینی فرهنگ اسلام و بیداری اجتماعی ، در گرو فرصتی خواهد بود که در سایه برخورد آزادانه آرا و عقاید در جامعه ما فراهم آید .

دکتر شریعتی ، به زعم همه ممنوعیت های خلاف قانون توانست در بحرانی ترین دوران گسیختگی فرهنگی ایران ، نسل جوان کشور ما را در حد وسع و توانایی بزرگ خویش ، در حوزه آگاهی و تفکر و مسئولیت آموزش و پرورش دهد ، و از این حیث نایسته تعظیم و احترامی بیدریغ است .

کانون نویسندگان ایران با اندوهی عمیق ، از زبان همه دست اندرکاران آفرینش فرهنگی و ادبی و هنری ، فقدان دکتر شریعتی را سوگ قلم و شرف مسئولیت اعلام می کند و آن رابه همه وجدان های بیدار جامعه ، به ویژه به پدر دانشمند و بزرگوار دکتر شریعتی ، استاد محمد تقی شریعتی تسلیت می گوید .

کانون نویسندگان ایران
سوم تیرماه ۱۳۵۶

شهید زنده

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

برادر گرامی من در کربلی شریعتی به شهادت رسید . او به پیروی از شریعت حقه اسلامی در رساله های شکوفائی عمر کوتاه خود در همه دقائق و لحظاتی که نبض زندگی او در دوران حیات پر برکتش می زد شهید زمان خود بود .

شهادت به تعبیر اسلام و در ادراک بی کرانه و فیاض علی شریعتی نمود و اینثار جان و مرگ در میدان نبرد بلکه در حضور دوزخ و آتش کی زمانه ورنج و محنتی است که از رهگذر استبداد و ستم ظالمان و سالوس ریاکاران و فارت زران و زان بر سر دم بینوا می رسد . او در زندگی امت خود شهید و شاهدهی در حد اعلا صداقت بود و این شهادت را با قلم و زبان در ترسیم چهره واقعی انقلاب اسلامی و حکومت اصحاب زر و زور و جلالتی که در تاریخ جامه بشری درین راه وسیله حطام دنیوی و سالوس و ریا می خود کرده اند شجاعانه و عالمانه و عاشقانه بیان کرد .

آنچه او در چهره گشائی از حقیقت اسلام انجام داد و در پناه آن واقفیت تعهد و مسئولیت انسانی را بر نسل های جوان جامعه ماعرضه کرد کاری بس عظیم و مستتر بود که از فرهنگ پایش از او کسی گمراه نیست بود و اثر آن تا روزگار و راز در حیات فرهنگی و معنوی ملت ما باقی خواهد ماند . او در زمینه این جهاد انسانی تبلور زنده یک امت بود . زبان و قلم او در چرخش بیدادگری و ظلم و ستم نظام استبداد تیغی بر آن و الماسی در خشان و حجتی قاطع بود . منطق او در ادامه حقیقت انقلاب اسلام و ماهیت اجتماعی و انسانی قیام محمد انجنان نهضتی در تفکر و اندیشه نسل های جوان وطن ما بوجود آورد که رژیم استبداد هراسان و وحشت زده در کانون فعال و مرکز نشر عقاید و افکار اویسین حسینی ارشاد را برخلاف قانون تعطیل کرد و مدتها شریعتی ویدر بزرگوار و فاضل او را به زندان انداخت و سپس زبان و قلم او را به بند کشید و او را بصورت آتش فشانی خاموش در آورد . انسانیکه با فضل و دانش وسیع خود چراغ در خشان تفکر و اندیشه نسل های جوان بود محکوم بسکوت و عزلت گردید . کتابهای او که چیزی جز بیان حقیقت و وسیله روشنی افکار و هدایت اندیشه های سرکوفته نسل جوان نبود از کتابخانه ها جمع آوری شد و وجه بسیار جوانانیکه به خاطر خواندن کتابهای شریعتی و با وجود کتابهای شریعتی در خانه شان بزند ان افتاد و بزرگسگجه رفتند .

او حجت و دلیل زنده زمان خود و جامعه خود و شهید زنده فاجعه ای بود که قدرت استبدادی از ظلم و فساد و فارتگری بر ملت ایران تحمیل کرده است . او به صدق *هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ* تجسم زنده معرفت و آگاهی و وجدان بیدار زمان خود بود . او بر که صاف و زلالی از شهادت بود که چهره پلید گورها و پلیدیها و ستمگریهای استبداد را محسوس کرد . راه تحمیل و ریاکاری سالوسان زمان را برهنه و آشکار نمود و تفاوت بین حق و باطل را در چهره مجاهدان واقعی اسلام و ریاکاران روحانی نمای اسلامی نشان میداد . او هیچگاه به شهادت علی و حسین در مظهر جاوید آن جوانمردی و شجاعت و فضیلت اشک ترحم نریخت و خود به پیروی از قتیان بزرگ اسلام به شهادت بیداد و ستمگر زمان خود شجاعانه پایمردی کرد و در همین راه به شهادت رسید . راه او راه جاویدان حق و حقیقت و جهاد بر علیه ظلم و ستمگری بود . او به اجر معنوی خود رسید و همه انسانهای با فضیلت و شهادت باید به راه او ادامه دهند . خاطر عظیم و میراث پربرکت او را با شجاعت و فضیلت زنده نگه دارند . با اهریمن ظلم و استبداد به مبارزه برخیزند و به ندای هله من ناصر ینصرنی مردانه پاسخ دهند که بقول در کوشش شریعتی این خطاب حسین در کربلا نه به یاران حاضر بود که آنان همه جان خود را در راه جهاد با ظلم و فساد بنی امیه ایثار کرده بودند بلکه خطاب حسین به همه نسلها و همه انسانها و همه مبارزانی بود که سرنوشت آنها را در همه اعصار و قرون به قیام بر علیه بیدادگری دعوت میکند . شریعتی به دعوت حسین لبیک گفت و عاشقانه جان داد . او راه شهادت را آگاهانه انتخاب کرده بود و برای اونظیر همه مردان با فضیلت تاریخ راه خدا راه جهاد بر ضد بیدادگری و راه معرفت و راه امر به معروف و نهی از منکر بود .

اعلامیه

”مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَوَقَّعَهُمْ كَيْدُ الْمُنَافِقِينَ فَاسْتَبْرَأَ اللَّهُ لِقَوْمِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَنبِيَاءَهُمْ وَالْحَقَّ عَلَى الْمُنَافِقِينَ قَدْحًا أَلِيمًا“

ترجمه : ” از مومنان مردانی هستند که پیمان خدا را نگاه داشتند و برخی از آنان جان بر سر پیمان نهادند و برخی دیگر را منتظر فرمان و همچنان بر عهد خوش استوار ”

بر آسمان زندگیمان آید و باره خورشید خواهد دمید ؟

و بر کوی رهستی مان آید با نسیم زندگی خواهد وزید ؟

..... و اینک در هم شکسته و بیتاب مرگ فضیلت را ماتم گرفته ایم و شهادت مورد برتر روزگار را عزاداریم .

” در کوشش شریعتی شهید شد ”

در آور خبری چنان سنگین که بیارونی نشیند . وجه بهتره که براسستی شریعتی هیچگاه نمی میرد . و اگر سوگواریم در رواقع نه بر شهادت او است و کسه مرگ امید هامان را بعزا نشسته ایم . چرا که وجود حرکت آفرین و اندیشه بلند او بود که بزند گیمان معنی و با اجتماعان جان میداد .

شریعتی نسیم تند و زود گذری بود که سکوت امن حاکم بر کوی زندگیمان را به طوفان مبدل ساخت . و خورشیدی که شب سرد قلبمان را گرمی و روشنی بخشید .

شریعتی فرزند برومند اسلام و تشیع د یگرد میان مان نیست و در ریخ و باز هم در ریخ در ریخ بر در گذشت مردی که قهرمان بود و قهرمان آفرین . آنکس که بقدرت مسلط زمانه ” نه ” گفت و بیستاد و تزویر را در همه شکلهایش برسوائی کشاند . شریعتی :

خورشیدی است که بر تارک مبارزات همه حق طلبان تاریخ اسلام وانسان تا ابد خواهد درخشید .

سلام بر او

سلام بر او ، روزی که زائیده شد و روزی که بمرد و روزی که باز بپا خواهد خواست .

دانشجویان دانشگاه

۳۱ خرداد ماه ۱۳۵۶

دنیاله سفر شهادت

شریحی ” خارجی ” کند و شهیدش سازند . شاگردان این زمانه نیز باید در س شهادت می آموختند . به علی نیز این درس را آموختم . نه من در استادی - کوتاه آمدم و نه او در شاگردی غفلتی کرد . آموخت آنچه را که آموخت و شهید شد تا شاهد بعثت نو اسلامی گردد ”

بعثت اسلامی در گروه اخلاق است . اخلاق شهادت که این نسل بیاموزد در متخلق شدن بدین اخلاق است که این بعثت تا استقرار قطعی توحید ادامه تواند یافت .

والسلام

خوشا بحال کسانی که بر بیدار زمانه خود از راه قلم و قدم بشهادت بر می خیزند و بشهادت بخاک هلاکت می افتند .

من بخانواده او تسلیت نمی گویم بلکه برای فرزند او و همه فرزندان با فضیلت وطن خود آرزو میکنم که همچون در کوشش شریعتی پیوسته شاهد زنده و شهید جاوید زمان خود باشند .

علی اصغر حاج سید جوادی

۱۳۵۶ / ۳ / ۳۰



دنباله مراسم تشییع . . .

آگاهی به این توطئه ها و تعهد و اعتقاد به راه شریعتی و آرمان های انسانی و مسئولیت در قبال خدا و خلق یارانش را بر آن داشت که از حمل جنازه به ایران نامزدی که شرایط مناسب فراهم نشده است و خود داری کنند . لذا برنامه به " امانت سپردن جنازه " که خود نیز یک شعار سیاسی مذهبی است - در نجف و کربلا و یاد رزینیبه مورد مطالعه قرار گرفت . خود داری دولت عراق از صدور اجازه حمل جنازه به عراق و دفن در نجف و کربلا ، پیشنهاد سوم را بعنوان تنها راه حل مطرح ساخت . مقدمات انتقال فراهم شد و روز یکشنبه ۵ تیرماه ۱۳۵۶ ساعت ۸ بعد از ظهر بوقت لندن - هواپیمای حامل جنازه و مشایعان - خانواده شریعتی نماینده اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا و انجمن اسلامی در آمریکا و کانادا و نماینده نهضت آزادی ایران - لندن را بقصد دمشق ترک کرد . ساعت ۵/۵ - صبح دوشنبه - بوقت دمشق - هواپیما بر زمین نشست .

در فرودگاه دمشق نماینده سازمان آزاد بخش فلسطین (فتح) ، آقای موسی صدر رهبر شیعیان لبنان - نمایندگان سازمانهای روحانیون مبارز حرکت المحرومین ، سازمان نظامی امل ، باستقبال آمده بودند . پس از انجام تشریفات گمرکی جنازه به حرم حضرت زینب سلام الله علیها منتقل شد و در ضلع غربی حرم مطهر مقابل ضریح قرار گرفت . ایرانیانی که برای زیارت آرامگاه این " رسول امین برادر " در زینبیه بودند ، بدور جنازه این مبلغ شهادت حسین و رسالت زینب گرد آمدند . اندوه فراوان زائرین قابل توصیف نیست . اعلامیه های اتحادیه در مورد شهادت دکتر شریعتی و همچنین زندگی نامه این مجاهد راستین بیمن ایرانیان و حاضرین در حرم توزیع گردید .

ساعت حوالی ۱۰ صبح بود که بر جنازه نماز خوانده شد و بعد از طواف در حرم در حالیکه جنازه بردوش نماینده گان فتح ، حرکت المحرومین ، سازمان نظامی امل ، روحانیون مبارز ، نهضت آزادی ایران و اتحادیه انجمنهای اسلامی - دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی در آمریکا و کانادا حمل میشد و ۶ حلقه گل از طرف سازمانهای نامبرده در پیشا پیش آن و مشایعت ایرانیان زائر و مسلمانانی که در آن هنگام در حرم بودند در پی آن ، از حرم مطهر به آرامگاه متوفی انتقال یافت . در این هنگام خطابه ای به زبان عربی توسط آقای موسی صدر در معرفی شخصیت دکتر شریعتی ایراد گردید و پس از آن مراسم خاک سپاری توسط نمایندگان سازمانهای ذکر شده و در حضور خانواده شریعتی بعمل آمد و بدین ترتیب جسد تبعیدی " ابودر زمان " جنب " رسول شهادت " با امانت سپرده شد .

روز چهارشنبه ۸ تیرماه ساعت ۳ بعد از ظهر مجلس یاد بودی در مزار برادر شهید برگزار شد که در آن شرح مفصلی از زندگی پر بار و شمر مجاهد علمی شریعتی با اطلاع شرکت کنندگان رسید .

مطالب سخنرانی های مجالس یاد بود که در شهرهای مختلف اروپا ، آمریکا و خاورمیانه برگزار شد در ویژه نامه ای بزودی انتشار خواهد یافت .

والسلام



تا این زمان دست روی هیچیک از امضا کنندگان نامه هانگ داشته اند . اما ساواک مراقب است .

تابه کی میهن دوستان ایران باید میان سکوت و زندان و گورستان یکی را انتخاب کنند ؟

امضا نویسنده مقاله احمد فاروقی

انعکاس شهادت دکتر شریعتی در نشریات خارجی

* روزنامه لوموند مورخ ۱۴ ژوئیه بخشی از اعلامیه جبهه ملی را درباره شهادت دکتر علی شریعتی نقل کرده است :

... موافق اعلامیه جبهه ملی آقای دکتر علی شریعتی بر اثر فشارهای طاقت فرسا که طی ده سال در ایران بر او وارد آوردند ، در لندن از ایلی درآمد . دکتر شریعتی بارها زندانی شد و بار آخر متجاوز از دو سال در زندان گذراند و منتهای سخت گیری را با وی بعمل آوردند . بر اثر اقدامات روشنفکران کشورهای مختلف از زندان آزاد شد اما در شرایطی که چندان بهتر از زندان نبود تحت نظر قرار داشت . . .

* هفته نامه یونیتیه (۱ تا ۶ ژوئیه ۱۹۷۷) ارکان حزب سوسیالیست فرانسه شرح نسبتاً مفصلی درباره مرگ دکتر شریعتی باین شرح نوشته است :

سکوت زندان ، یا گورستان

در ایران وسایل دیگری غیر از بدار زند و تیرباران و انواع شکنجه ها ، که با آنها ظرف ۳ سال ۴۰۰ تن را قربانی کرده اند (نگاه کنید به یونیتیه شماره ۱۹۱) وجود دارند :

در ۱۹ ژوئن یکی از بزرگترین نویسندگان ایران ، علی شریعتی در لندن بر اثر سکه قلبی درگذشت . در واقع وی قربانی شدت فشاری شد که روشنفکران ، در ایران امروز ، تحت آن بسر می برند . در ده سال اخیر ، وی چهارمین نویسنده بزرگ است که زیر فشارهای روانی ساواک از ایلی درمی آید .

علی شریعتی مدتها در نهضت مقاومت بطور مخفی علیه رژیم مبارزه می کرد . . . در فرانسه ، بهنگامی که تحصیل می کرد ، یکی از روزنامه های مخالفان رژیم را در خارج اداره می کرد . در مراجعت بایران زندانی شد . وقتی آزاد شد در یک روستای شرق ایران معلمش کردند . زیرا با وجود داشتن دکتر ساواک امکان هر کار دیگری را از او گرفته بود .

علی شریعتی در ده سال آخر حیات خویش ، آثار بسیاری نوشت و شهرت و مقبولیت عام در سراسر ایران پیدا کرد . در اوائل ۱۹۷۵ دستگیر شد . ۱۸ ماه در زندانهای وحشت انگیز شاه گذراند . روشنفکران فرانسه بخاطر آزاد یی اقدامات متعددی بعمل آوردند . در اواخر سال ۱۹۷۶ آزاد شد . ساواک مانع از آن شد که وی هیچ کاری بکند . کارها و نوشته ویاد داشتها پیشرا مصادره کرد . در آغاز ۱۹۷۷ بعلت ضعف شدید عارض از شرایط سخت زندان بر اثر اذیت و آزارهای دائمی ساواک ، وی نتوانست خود را بماندن در ایران راضی کند . بطور ناشناس از ایران خارج شد و هنوز در لندن استقرار پیدا نکرده بود که مرگ او را در ریدو ، بهنگام مرگ ۴۴ سال داشت .

مرگ شریعتی بهنگامی روی نمود که یک نویسنده شهیر دیگر صدر حاج سید جوادی یک نامه سرگشاده ۲۲۰ صفحه ای بشاه نوشت . در این نامه وی با دقت و بی کم و کاست وضعیت فلاکت بار کشور را تشریح کرد . چند روزی نیست که روشنفکر و نویسنده ایرانی در نامه ای که برای هویدا نخست وزیر فرستادند علیه سانسور و فشار و اختناق که روشنفکران را خفه و خاموش می سازد اعتراض کرده اند . آيا کسی در فرانسه میداند که در همین سال ۳۰۰ کتاب را در ایران سانسور کرده اند . در سال ۱۹۷۰ در ایران ۴۲۱۵ کتاب منتشر شده بود حال آنکه در سال ۱۹۷۵ تنها ۱۳۵۰ کتاب منتشر شده است یعنی ۷۰ درصد از تعداد کتاب های منتشر بر اثر سانسور کم شده است . از سوی دیگر ۵۰ وکیل دادگستری طی نامه ای به رئیس مجلس - که تنها اعضا حزب رستاخیز در آن عضو هستند - بقوانین جدیدی که در دست تصویب بود و همان اندک آزادیهای راهم که بود محدود میکرد ، اعتراض کردند . ده روز پیش سه لیدر سیاسی علیه فشار و اختناق سیاسی و وضعیت فاجعه آمیزی که اقتصاد ایران با وجود نفت و بلکه بعلت آن در آنست با اعتراض سخت دست زدند . . .

شهادت پنجم

اعلامیه یک گروه رزمند در ایران

فاجعه مرگبار شهادت دگر شریعتی

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا .

ترجمه: از گرایش داران مردانی هستند که پیمانهای خداوند را برخودش راست آورند. پس از آنان کسی است که رسالت خویش بپایان برد و در خود را بانجام رسانید و از آنان کسی است که انتظار میکشد و دگرگونی و تحولی شگفت آفرین را از خود نشان ندادند. دگرگونی در سنتهای آفرینش. (احزاب ۲۲)

موضعگیری ضد انقلابی دشمنان حق و عدل و غارتگران حقوق توده ها شرایطی حتماً رابرای انقلابات توده ای و بخصوص از دید توحید آن به پیدائی میآورد و تضادها و دشواریها باهماهنگیها با دشمنیها و ناجوانمردیهای که همه وهمه مولود حاکمیت اهریمنان تاریخ بر سر نوشت خلق هاست ضرورت مبارزه ای بی امان و بیکاری خونین را از طرف همه اقشار مختلف جامعه و مهمتر از همه روشنفکران متعهد و قشر پیشتاز راه کمال ایجاب میکند و پدید است که این حرکت انقلابی در مرحله شهادت انقلابات توحیدی بر رهبری پیامبران خداوند و انقلابگران آسمانی و کادر رهبری حزب الله بوقوع می پیوندد. آنچه حائز اهمیت است تد اوم این حرکت در مرحله غیب انقلاب توحیدی و حاکمیت ارتجاع بر سر نوشت آن می باشد و بعبارت دیگر سخن بر سر این است که در نظامات ارتجاعی چه کسی پرچمدار این نهضت شود و علی رغم بارشوار مبارزه سنگینی رهبری انقلاب را نیز برعهده بگیرد. این عنصر پاکباز در طرز تفکر توحیدی و در فرهنگ انقلابی آن عنوان "شهید" بخود میگردد و همانطور که در جای خود گفته ایم بنسبت خفقان کننده تر و شدیدتر محیط حاکم ارتجاع رسالت "شهید" هم سنگین تر از رسالت "رسول" است. زیرا رسول در مرحله شهادت انقلاب نهضت را رهبری میکند و "شهید" در مرحله "غیب" آن. به بیان دیگر "رسول" در رابطه یا شرک وارد عمل میشود و شهید در رابطه با "ارتجاع" در چنین شرایطی است که گرایش یافتگان با شهادت انقلابی خود در شگت تحقق یافته آن یا در راه تحقق و فعلیت، پیمانهای خداوند را نسبت به خویش عملی میسازند و همانطور که در آیه میخوانیم گروهی از آنان در خود را تمام کرده و خدا گونگی انسان را با شهادت خویش نمود خارجی می بخشد و گروهی دیگر در راه انجام شهادت و تحقق آن منطبق با انتظار عمومی موجودات منتظر میمانند. انتظار نفسی طغوت و قدرتهای طاغوتی و نظامات اهریمنی. و این حرکت انقلابی نه بر مبنای تبدیل و دگرگونی در نظامات حاکم بر آفرینش بلکه منطبق بانهاد های فطرت و ساخت طبیعت شکل میگردد. مگر خدا گونگی انسان در شگت تحقق یافته اش با وقوع "شهادت" یا انتظار عمومی موجودات و انطباق با آن، یا حرکت آفریدن و شهادت دادن و نفی همه نظامات طاغوتی و استعماری و گواهی دادن بنفخ همه توده های اسیر و خلقهای تحت ستم انجام نمی پذیرد؟ پس این نهاد ها عین فطرت و نمای خارجی طبیعت است و در مکاتب توحیدی و مخصوص در اسلام و آنهم اسلام راستین در قالب تشیع بدین واقعیات برمیخوریم. چه می بینیم که از یکطرف اصل "شهادت" و از طرف دیگر اصل "انتظار" و بالاخره پیوند اصولی توحیدی یا بهتر بگوئیم شیعی می باشد که از متن آفرینش منشعب شده اند و فعلیت شهادت در تشیع حقیقی جاویدان با تارک تاریخ انسان است و با جلوه های "شهیدی" بر میخوریم که رسالت انسانی خود را علی رغم همه دشواریها و ناملایمات و موضع گیریها دست و دشمن به پایان برده اند. آری، از شهیدان بدتر گرفته تا اُحد تاپیکارها، دیگر توحیدی و از ابودر گرفته تا حر و از خود پیامبر تالی و زهرا و حسن و حسین و همه امامان شیعه و از حجر گرفته تا حبیب، حتی کودکان شیرخوار و جوانان برومند از مرز عبدا (۱) گرفته تا کربلا و تهامه قتلگاهها و شکنجه گاههای بیداد جلاان از شهید اول گرفته تا شهید ثانی و ثالث و حتی شهید رابع یعنی "شریف" (۲) آنانکه شهیدان ایدئولوژیک و بالاخره از "حنیف" گرفته تا "احمد" و "رضا" و "مهدی" و "ناصر صادق" و "سعید محسن" و "سعید یها" و "غفارها" همه وهمه حکایت

از آن میکشند که اسلام "محمد" و تشیع "علی" چه در زمینه ایدئولوژیکی و چه در فعلیت های عملی و انقلابی زنده است و همراه با حرکت تاریخ و زاینده کی وجوشندگی دارد و در هر سر فصلی در تاریخ آنجا که آسمان زندگی انسان بتاریکی فرو و شب و چور "شرک" و "ارتجاع" دست در دست هم داده و انسانیت انسان را مسخ کرده و همچون "فجری صادق" و "شهابی ثاقب" فرو می بخشد و انسان چگونه زیستن را می آموزانند. و اکنون به شهید پنجم ایدئولوژیک شیعه بر میخوریم (۳). او که شهیدان ایدئولوژیک دیگر را با توجه به شرایط خاص تاریخی و موضعگیریهای اهریمنی ارتجاع حاکم و روحانیت وابسته و سر سپرده از یکطرف تحت الشعاع قرار داده، و استعمار شرق و غرب و اعمال و ژاندارمهای خلیج و باند تجاوزکار و "اهل بخی" در جوامع اسلامی را از طرف دیگر گنج و گنک ساخته است. راستی او کیست؟ و این که امین ستاره ایست که دگر بار در آسمان تاریخ و ظلمانی زندگی جانفوری خلق ما در طلوع کرد و زود غروب نمود؟؟؟ و این که ام شعله سوزانی است که بسر نیستان نظام حاکم و بر کشور ما و ارتجاع فاسد حریر تباهی افکند؟؟؟ او کسی جز "دکتر شریعتی" نبود. راستی دشمن با عمل ضد خلقی و تجاوز ناجوانمردانه خویش نه تنها ماهیت ضد اسلامی و شیعی خود را نشان داد، بلکه روشن ساخت که برای پیشبرد مقاصد خود و اربابان امپریالیسم و صهیونیسم خویش به وحشیانه تر عمل ضد انسانی اقدام میکند و دلواترا هم بقول معروف بجای می اندازد. علمی که عنوان "ترور رهبر انقلابی" و در نتیجه ضربه زدن بر پیکره انقلاب خلق هاپخود میگردد. راستی دشمن با اقدام باین عمل ناجوانمردانه چه پنداری را در سر می پروراند؟ بعبارت دیگر دشمن چگونه این جنایت را در ادگاه انقلابی خلق ما و در محاکم صلاحیت دار بین المللی توجیه میکند؟ آیا بر کسی پوشیده است که سازمان جاسوسی "سیا"ی آمریکا و شعبه آن یعنی "سازمان امنیت" در ایران مسئول این جنایت نابخشو دنی است؟؟ شاید رژیم حاکم بر کشور ما و مخصوصاً روحانیت فاسد این تراژدی را برای خود نوی پیروزی تلقی کند و چنین پندارد که بر روحیه نسل انقلابی ما شکستی جبران ناپذیر و بر پیکره انقلاب خلق ماضر به ای ناگوار وار در ساخته است و توانسته سدی را بگونه سدهای آهنین در طول تاریخ تشیع انقلابی از پیش پای نامردمی ها و خیانتها و آدم کشیها و لاند هین ها و تجاوزگریهای خود بر دارد. اما او در قضاوت خویش بخطا رفته و در برداشت احقانه اش گنج و گنک مانده. او بگونه اسلاف پلید و پیشینیان کفایت پنداشته است که با فوت هانش میتواند نور خدا را خاموش کند. اما غافل از اینکه بقول قرآن و بر مبنای شناخت انقلابی برادر شهیدمان (۴) شکستن نور نه تنها به نابودی آن نمی انجامد بلکه آنرا مضاعف میگردد. و این واقعیتی است که در طول تاریخ شاهد آن هستیم. درست است که تراژدی "شهادت" ایدئولوژیک بزرگان خاطره ای تلخ و فراموش ناشدنی و اندوهی مرگبار و ضربه ای کاری را برای ما حاصل آورد، اما در عوض از یکسو روحیه فرزندان دلیر خلق ما را بیش از پیش تقویت کرد تا در راه تحقق آرمان خدائی خود، دشمن را در محاصره ای تباهی زا قرار داده و ذلیل و خوار سازند تا ناچار به وحشیانه ترین اعمال ضد انسانی دست آید و از سوی دیگر بهمینه دشمنان انسانیت و مخصوص ژاندارمهای خلیج از ایران گرفته تا پاکستان و مصر و عربستان تفهیم کرد که پیکار با خدا گونگی انسان نه تنها مانع تحقق آن نخواهد شد بلکه گورکی خود بدست خویش است. آری، این سنت خداوند و فطرت و قانون طبیعت است تا کور شود هرآنکه نتوان دید.

واماتوه ای شهید، ای رادمرد راستین، ای کوه استوار، ای زنده جاوید، ای رهرو محمد، ای فدائی اندیشه علی، ای پیام آور پیامبران و ای یاد آوران، ای وارسته از بند های اسارت وای پرچمدار حق و عدالت، ای شیعه علی و ای پاسدار اهل بیت وای فریاد قرآن و ای زبان زینب در کام، وای ابودر زمان، وای فریاد در تاریکی شب ظلمت ظلم وای پیکارگر با ارتجاع، ای کسی که به پای "شارت" خواهیم ایستاد وای کسی که فرزندان دلیر خلق ما خاطره تلخ شهادت را از یاد نمی برند وای کسی که با خصاموش شدن شمع وجودت غبار غم بر دل های دوستانست نشست، باز هم برایمان سخن بگو، بگو که در حاکمیت جور چگونه انسان قربانی میشود و بگو که در حاکمیت ارتجاع چگونه توحید راستین فدای توحید دروغین میگردد، و بگو که استعمار شرق و غرب فرزند ارمهایشان در خلیج چگونه نه تنها منابع نفتی و زیر زمینیمان، بلکه منابع فکری و سرمایه های وجودیمان را بفرات می برند. بگو که چگونه آن "سکه قلی" بادعاها و دستگاههای تبلیغاتی رژیم ناگهان سرا بقیه در صفحه ۷

دنباله شهید پنجم

ازبای در آورد . چه کسی باور میکند که چماق دران رژیم از یکطرف "سکه قلبی" را بقتل تو متهم کنند و از طرف دیگر فرزندان دلیر و بیوردگان مکتب فاطمه را در "مسجد ارك" (۵) آنجا که بسوگ تو نشسته بودند زندانی نمایند ؟ درود برتو درود همه انسانهای تحت ستم ، درود همه مجاهدین راه حق ، و درود همه فرزندان تاریخ ، درود همه پیروان علی و رهروان مکتب فاطمه و همراهان حسین و درود مامانم زندگان وادی تباهیها ، کج رویها ، کارشکیها ، اهریمنیها ، کز... اندیشیها ، و اما تو ای قاتل، ای هرزه کیف در روسی خانه های غرب ، ای جلا د پلید ، ای دست نشاندۀ استعمار پیر ، ننگت با د ، ای طغفوت در شهر ستم ، ای ستیمبارۀ روزگار وای حاکم خونخوار ، ای سیراب گشته از خون ، ای مغفور خلق تباهی بر تو باد ، ای بی نام و نشان ، ای دست آورد استعمار ، ای تحمیلی کودتا ای نابودگر انسانهایی که میکوشند تا انسان مانند ، ای خون آشام خلقهای آزادی خواه از جنوب شرقی آسیا گرفته تا خلیج و از پاکستان گرفته تا میدان گاه پیامبران یعنی فلسطین " و از "حبریا" و "لبنان" گرفته تا "افریقا" و "امریکا لاتین" تو خود میدانستی که از درون پوسیده ای و بیکرۀ ننگینت همی در حال تزلزل و فروریختن و سرنوگن شدن است ، اما در عین حال همچون غرق شده ای بهر خار و خسی دست می اندازی ، یک روز بر سر مردم بی دفاع ظفار گلوله های خون ریز خود را فرو می باری ، و روز دیگر زنان و کودکان فلسطینی را زیر آوار می بری و دیگر روز لبنان را بخاک و خون میکسی و از آن پس سودان و سومال را بهم میریزی و خلاصه بزرگی راه می پایی ، و از آنطرف پاکستان را جولانگاه خیانت خویش میکردانی و در همه حال هم سر زمین ما جولانگاه خیانت تو ست . راستی ترا از ترور ایدئولوگ بزرگان چه هدفی در سر بود ؟ جز اینکه از یکسو رضایت ملایان بزرگ (۶) و انحصار طلبان مذهب و فکلهای سهم امام و توجیه کنندگان خیانتها و نامرد می هارا فراهم آوری ، و از سوی دیگر روحیه فرزندان مبارزمان را خرد کرده و در هم بشکنی و مانع رشد انقلاب فکری شیعی گردی ، بگوش باش که مرگت در رسیده است و صبح نزدیک است " ایس الصبح بقریب " .

واماتو ای برادر :

ای شیعه علی (ع) وای دوستدار علی، وای فریادگر سکوت ، وای خروس سحر ، وای شعله فروزان آگاهیها ، وای امید همه نسلهای گذشته و آینده تاریخ بپاخیز و براه شهیدان گام نه ، و از شهید بزرگان که خود کاری حسینی کرد . از "شریعتی" که براستی خود شریعت بود بیاموز که : آنها که ماندند باید کاری زینبی کنند و گرنه یزید بند ، و تو برای اثبات یزیدی نبودت هر کاخ ستم یزیدی یان یورش آور ، آنچه نه باشعارهای تو خالی که با عمل انقلابی یا بقول شهید بزرگان عمل "تغییر دهند" چه انتقام خون شهیدان و بخصوص شهید پنجم ما در "تغییر" نهفته است .

فتنر صواحتسی یا تی الله بامرہ

گوش بزنگ باشیدی تا خد او ند با فرمانش بیاید

"یا فرمانش را بیاورد"

پاورقیها

- ۱- نام جایگاهی است که عمال معاویه حجر و انقلابیون همراهش را در آنجا کشتند
- ۲- منظور شریف واقفی است که مرتدین ضد انقلابی در سازمان مجاهدین پس از کشتن پیگراش را سوزاندند .
- ۳- لازم بتذکر است که خصوصیت بارز مجاهد بزرگ و روشنفکر متعهد و شهید پنجم ما باشهیدان قبلی یعنی شهیدان ایدئولوژیک در این است که آنان در درگیریها ایدئولوژیک کشته شدند (درگیریهای فرقه ای) ولی اهرم در درگیریهای فرقه ای هم در درگیری با اهل "بغی" .
- ۴- منظور مجاهد اندیشمند و راسته "احمد رضائی است" .
- ۵- لازم بتذکر است که طراحان برنامه فاتحه مسجد ارك قضیه را شکل آخوند یسم داده بودند و روشن است که برنامه های این چنین نه تنها حاصلی بیار نمی آورد بلکه همانطور که در طول تاریخ چندین ساله اخیر شاهد آن بودیم ضرر هائسی جبران ناپذیر را برایمان فراهم ساخته و میسازد .
- ۶- روحانیت حاکم و "ولایتی های" پر ویا قرص از این قضیه نفس راحتی کشیدند و همچون عمال یزید که روز مرگ شهیدان کربلا را خضاب کردند و بشکرانه آن روزه گرفتند اینان هم این روز را بید یگر تبریک میگویند .

«اما.....هرگز»

- بالهایت راشکستند
- امپروازت را هرگز !
- دستانت رابستند
- اماد استانت را هرگز !
- پاهایت را بریدند
- اماراهت را هرگز !
- لبانت را دختند
- اما پیامت را هرگز !
- تنت را کوفتند
- اما فرورت را هرگز !
- قامتت را خمیدند
- اما قیامت را هرگز !
- قلبیت را شکافتند
- امارازت را هرگز !
- خونت را ریختند
- اما آبرویت را هرگز !

اینک ،

تو ،

ای هرگز بزرگ !

ای وارث حسین

ای مومن مجاهد مسئول

ای شاهد شهید

فرزند "انتظار"

توفان "اعتراض"

ای سنگر رهائی مردم

فریاد دادخواهی مظلوم

ای ن والقلم

ای چشمه زلال حقیقت

ای باعث همیشه بعثت

ای باد شرطه

ای قاصد همیشه رویش

ای آفتاب مهر

ای آبشار عشق

ای رشته همیشه پیوند

ای آیت همیشه ایثار

ای مظهر همیشه پیکار

ای خصم هرچه بد

ای یار هرکه خوب

ای مصلح مصلح بیدار

تا آخرین نفس بخلق وفادار

ای جنگ همیشه سبز نیایش

ای التهاب دائم ایمان

ای شاعر حماسه انسان

ای شعر ناتمام ...

اینک که میروی بجمع شهیدان - کرماد رود باد برایشان -

لختی درنگ کن

و آن پرچم شکوه منند شهادت را

در دست ما سپار

تاسخ

سرخ

سرخ

در اهتزاز در آرایش

همچنان ...

مراسم تشییع جنازه و یادبود

پس از تدارک کبیه ضوابط امنیتی جهت حفظ جنازه از دستبرد عناصر رژیم، از طرف احسان شریعتی و اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا برای روز شنبه چهارم تیرماه ۱۳۵۶ برگزار مراسم تشییع جنازه و مجلس یادبود اعلام گردید.

با وجود اینکه بعثت تنگ بودن وقت اطلاعیه در روز قبل از برگزاری مراسم پخش شد، از سراسر اروپا و آمریکا و خاورمیانه و ایران بیش از هزار نفر از یاران و شاگردان و همزمان در کمر شریعتی جهت تجدید عهد با او در تشییع جنازه او در لندن شرکت جستند.

تشییع جنازه ساعت ۱۲ ظهر آغاز شد و انبوه جمعیت با در دست داشتن نابلوهائی که عکس دکتر شریعتی، آیت الله خمینی، آیت الله طالقانی، خواهران، برادران مجاهد، شعارهای انقلابی و آیات قرآن بر آنها نقش شده بود، بدنبال انوموبیلی که حامل جنازه مجاهد شهید دکتر شریعتی بود برآه افتادند.

در تمام مدت تشییع جنازه که حدود یکساعت و نیم پیاده در خیابانهای لندن بطول انجامید، پیوسته فریاد:

الله اکبر
لا اله الا الله

شریعتی جاوید است
ایران زندان بزرگ

خمینی، خمینی خدا نگهدار تو، بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو
مرگ بر رژیم دیکتاتوری شاه

شریعتی، شریعتی، ملت عزا دارتوست

درفضا طنین افکن بود. پس از یکساعت و نیم جنازه به مسجدی که مراسم یادبود در آن برگزار میشد رسید.

در مراسم یادبود پس از قرائت قرآن، احسان شریعتی بطور مختصر شرح کوتاهی از زندگی دکتر شریعتی بیان داشت. سپس مقاله ای در بزرگداشت مجاهد شهید دکتر شریعتی از طرف اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا قرائت گردید. سپس سه تن از برادران در باره نقش عظیم دکتر شریعتی در رابطه با جنبش نوین اسلامی و مجاهدتهای خستگی ناپذیر او در مبارزات آشتی ناپذیرش با رژیم طاغوتی حاکم بر ایران و جنبشی که او در حرکت آزاد یخواهانه نسل جوان جامعه ایرانی بوجود آورد سخن گفتند. بعد قطعه شعری خوانده شد و پس از آن وقبل از قرائت مجدد قرآن و ختم مجلس، همگان به متن نیایش شریعتی از زبان خود او گوش فرا دادند.

مگر نه اینست که نیایش بیان جهان بینی و تمامی آرزوها و امیدها در دوران خفقان و حکومت استبداد است؟ پس ارزنده بود که یکبار دیگر از زبان شریعتی آرمانها، امیدها و آرزوهایش را بشنویم. آرمانها و امیدها و آرزوهائی که لحظه ای آرامش برای او باقی نگذاشتند و آنچنان او را بمیدان جهاد کشاندند که عاشقانه نهادهای رادرفروش کشید و بلیقا "حق پیوست و با پاسخ جوانمردانه اش به ندائی همل من ناصر ینصرنی" عملاً و با قطره قطره خون پاکش آنچه را در دوران کوتاه ولی پر برکت تلاش فرهنگی اش عرضه کرده بود بشبوت رسانید.

مجلس در تمام مدت سخت در التهاب بود. همه ضجه میزدند. گوش همر شرکت کننده ای عزیز ترین و نزدیکترین عزیزش را از دست داده است. مگر اینطور نبود؟ مگر شریعتی تجلی تمامی آرزوها و امیدهای نسل ما نبود؟ مگر او بیانگر تمامی خواسته های نسل ما نبود؟ مگر وجود حرکت آفرین و اندیشه بلند و آفریننده و پرخروش او نبود که بزندگی نسل ما معنی داد و قلب سرد و مأیوس عصر ما را درگبار بیه تیش درآورد؟ پس بیهوده نبود که همه ضجه زنند، چرا که در واقع مرگ امید هایش را بعزا نشسته بودند.

ولسی از پس آن ضجه ها فریاد دیگری نیز طنین افکن بود، فریاد نفرت
برجنایتکاران و جلادانی که او را شهید کردند و فریاد قصاص.

شریعتی یاران و همزمانش را ترک گفت ولی راه او همیشه جاودانه است و مشعلی که او برافروخت همواره روشنی بخش راه مبارزه با باطل خواهد بود.

مجلس یادبود حدود ساعت ۷ بعد از ظهر پایان یافت.

شریعتی وصیت کرده بود که جنازه او در دهکده مزینان - کار کویر - بخاک سپارند. رژیم تدارک دیده بود که جنازه را با تشریفات ارتشی و گارد سلطنتی از فرودگاه تاشهد حمل کنند - خهر حمل آنرا با ایران در روزنامه های خود منتشر ساخت - رژیم خیال داشت با دفن جنازه در مشهد و در کنار قبر امام رضا (ع) از این "بزرگترین دانشمند قرن" تجلیل بعمل آورد. قرار بود این برنامه در روز شنبه ۷ تیر ماه هنگام ورود جنازه به تهران صورت پذیرد. مجالس تحريم در روزنامه ها اعلام شده بود. صفحات روزنامه ها، عمال و ایاری رژیم در شهرستانهای مختلف در بخش و اشاعه شایعات بشدت مشغول بودند، در اصفهان و شیراز در قم و تهران در مشهد و تبریز، در کرمان و یزد، همه جاشایعه "تشییع سلطنتی" رواج یافته بود در چنین شرایطی که ترور و خفقان امکان بهره برداری رژیم را از جسد این مجاهد فراهم ساخته بود، ضربه ای دیگر بر پیکر زخم خورده این مار وحشی فرود آمد و توطئه های او را نقش بر آب کرد.

بقیه در صفحه ۵



گوشه ای از مراسم تشییع جنازه در لندن